www.rouZGar.com

آزادی

آلبرت اینیشتین ـ برگردان: رامین شهروند

من می‌دانم که مباحثه درباره‌ی باورها و ارزش‌های اساسی کاری بیهوده است. به‌عنوان مثال، اگر هدف کسی ریشه‌کن کردن نژاد انسانی از روی زمین باشد، این امر را نمی‌توان با مبانی عقلی رد کرد. اما اگر در پاره‌ای از ارزش‌ها و هدف‌ها تفاهمی وجود داشته باشد، آن‌گاه می‌توان از روی خرد استدلال کرد که چگونه می‌توان به این هدف‌ها نایل آمد. پس بگذارید هدف‌های دوگانه‌ای را مشخص کنیم که ممکن است مورد تفاهم تقریباً همه‌ی کسانی باشد که این سطور را می‌خوانند:

۱- کالاهای سودمندی را که باید در خدمت حفظ تندرستی و زندگی همه‌ی انسان‌ها باشد باید با کمترین کار و زحمت ممکن تولید کرد.

۲- برآوردن نیازهای جسمانی، به راستی نخستین شرط ضروری زنده ماندن و هستی دلخواه است اما فی‌نفسه کافی نیست. انسان‌ها، برای آن‌که رضامندی پیدا کنند، از آن گذشته باید تا جایی که با ویژگی‌ها و توانایی‌های شخصی‌شان متناسب باشد امکان پرورش نیروهای فکری و هنری خود را نیز داشته باشند.

لازمه‌ی هدف نخست ترویج همه‌ی دانشی است که به قوانین طبیعت و قوانین فرآیندهای اجتماعی مربوط می‌شود، یعنی ترویج و اعتلای هر کوشش علمی، زیرا که کوشش علمی یک کل طبیعی است، و اجزاء آن متقابلاً به طریقی یکدیگر را کمک و پشتیبانی می‌کنند که به یقین برای کسی قابل پیش‌بینی نیست. به هر تقدیر، لازمه‌ی پیشرفت علم امکان ارتباط بدون محدودیت همه‌ی نتایج و قضاوت‌هاست- یعنی آزادی بیان و آموزش در همه‌ی قلمروهای کوشش فکری- درک من از آزادی وجود چنان شرایط اجتماعی‌ای است که بیان عقاید و اظهارنظر قطعی درباره‌ی موضوعات کلی و جزئی دانش خطرات یا زیان‌های جدی برای کسی که آن‌ها را ابراز می‌کند به وجود

نیاورد. این آزادی ارتباطات، برای رشد و گسترش دانش امری ضروری است. پنداره‌ای که دارای اهمیتی به‌دردخور است و در درجه‌ی اول باید از راه قانون تضمین شود. اما قوانین به تنهایی نمی‌توانند آزادی بیان را تأمین کنند؛ و برای آن‌که هر انسانی بتواند نظریات خود را بدون مجازات شدن ارائه کند باید روح مدارا در همه‌ی مردم وجود داشته باشد. چنین آرمانی از آزادی برونی هرگز قابل حصول نیست اما اگر بنا باشد اندیشه‌ی علمی و به‌طور کلی تفکر فلسفی و خلاق تا جایی که امکان دارد پیشرفت کند می‌باید بدون وقفه مورد جست‌وجو قرار گیرد.

هرگاه بنا باشد هدف دوم- یعنی امکان پرورش معنوی همه‌ی افراد- تأمین شود، نوعی دیگر از آزادی برونی لازم خواهد آمد. انسان برای انجام دادن ضروریات زندگی نباید تا آن حد کار کند که دیگر وقت و قدرتی برای فعالیت‌های شخصی خود نداشته باشد. بدون این نوع دوم آزادی برونی، آزادی بیان برای انسان سودی ندارد. هرگاه مسأله تقسیم کار به طرزی منطقی حل می‌شد پیشرفت‌های تکنولوژی می‌توانست چنین آزادی‌ای را به وجود آورد.

رشد و توسعه‌ی علم و فعالیت‌های خلاق معنوی، به‌طور کلی نوع دیگری از آزادی را ایجاب می‌کند که آن را می‌توان آزادی درونی نامید. به‌طور کلی این آزادی معنوی شکل نمی‌پذیرد مگر از طریق استقلال اندیشه از دوایر تنگ تعصبات اجتماعی و استبدادی و عادت و ابتذال غیرفلسفی. این آزادی درونی موهبت اتفاقی طبیعت و هدفی ارجمند برای فرد است. با وجود این اجتماع هم می‌تواند- دست‌کم با عدم مداخله در پرورش و گسترش آن- نقشی موثر در اعتلای آن داشته باشد. بدین‌سان مدارس ممکن است از راه نفوذ قدرت‌طلبانه و اعمال تحمیل‌های معنوی بسیار بر جوانان، در امور رشد و توسعه‌ی آزادی درونی مداخله کنند؛ از سوی دیگر، مدارس ممکن است از راه تشویق اندیشه‌ی مستقل موافق چنین آزادی باشد. اما تنها هنگامی امکان پرورش و تکامل معنوی و در نتیجه بهبود زندگی درونی و برونی انسان وجود خواهد داشت که آزادی درونی و برونی پیوسته و آگاهانه دنبال شود.